

اصول سیاست خارجی در قرآن

■ سید عبد القیوم سجادی *

قرآن کریم در زمینه مسائل سیاسی در حد بیان کلیات و چارچوب‌های کلان سیاست خارجی بسنده کرده‌است، این کلیات را اصول سیاست خارجی نامیدیم و تحت چهار عنوان «اصل نفی سبیل»، «اصل دعوت یا جهاد»، «اصل عزت دینی» و «اصل پای‌بندی به معاهدات بین‌المللی» درباره آنها به بحث پرداختیم. یادآور شدیم این اصول چارچوب کلان سیاست‌گذاری خارجی دولت اسلامی را سامان می‌دهند و دولت اسلامی نمی‌تواند در سیاست خویش آنها را ندیده انگارد.

مقدمه

مطالعه و بررسی اصول سیاست خارجی اسلام از دیدگاه قرآن کریم بر مفروضات چندی استوار است، که بدون توجه به آنها بحث از سیاست خارجی اسلامی ناتمام به نظر می‌رسد، مهم‌ترین این مفروضات را در محورهای زیر می‌توان تلخیص کرد:

۱. طرح اصول سیاست خارجی اسلام از منظر قرآن مستلزم آن است که رابطه دین و سیاست مفروض انگاشته شود. در چارچوب اندیشه جدایی دین و سیاست زمینه‌ای برای طرح این بحث باقی نخواهد ماند.

۲. سیاست خارجی یکی از بخش‌های اساسی سیاست در معنای کلان آن است، بنابراین اگر

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی.

دین در مسائل سیاسی اندیشه نموده طبیعتاً در مسائل سیاست خارجی نیز اندیشیده است. ۳. سیاست خارجی مجموعه‌ای از مسائل سیاسی مرتبط به حوزه خارجی است و از دو بخش نسبتاً ثابت و متغیر برخوردار می‌باشد. قسمت ثابت آن، بیانگر چارچوب کلی سیاست‌گذاری خارجی است که خط مشی‌ها و استراتژی‌های سیاست خارجی در درون آن تنظیم می‌گردد؛ این بخش عمدتاً مبتنی بر آموزه‌های نظری و نظام ارزشی وایدئولوژی حاکم است. عناصر متغیر سیاست خارجی ناظر به خط مشی‌هایی است که متناسب با اوضاع و شرایط تنظیم و تدوین می‌گردند.

۴. اسلام دو بخش ثابت و متغیر دارد: ثابتات آن ناظر به اصول و مبانی کلی رفتار دینداران است و در طول زمان بقا و ماندگاری دارد، اما جنبه متغیر آن از عرف و ضرورت‌های زمانه تأثیر می‌گیرد. بخش متغیر سیاست خارجی به این جنبه برمی‌گردد، چرا که در شرایط و مقتضیات زمانه تغییر می‌دهد؛ بنابراین اندیشه دینی در مورد مسائل سیاسی و مدیریت اجتماعی در حیطه طرح کلیات و اصول محدود می‌گردد.

۵. مسائل روابط بین الملل و سیاست خارجی به شکل امروزی و در قالب یک سیستم اکادمیک و منسجم محصول قرون اخیر به خصوص دوره پس از جنگ جهانی دوم است؛ اما برخی مسائل آن، نظیر مرادفات خارجی و مسائل جنگ و صلح به قدمت تاریخ بشر سابقه دارد. چنین نگرشی طرح بحث سیاست خارجی اسلامی را تبیین می‌کند، زیرا به گفته «هالستی» اگر یکی از مهم‌ترین مسائل روابط بین الملل را مطالعه دو پدیده جنگ و صلح بدانیم، مطالعه مسائل بین الملل به دوره‌های قبل از میلاد باز می‌گردد و اثر تاریخی «توسیدید» در مورد جنگ‌های «پلوپونز» از قدیمی‌ترین متون این رشته محسوب می‌گردد.^۱

۶. با توجه به نکات مذکور می‌توان از اصول سیاست خارجی اسلام در قرآن یاد کرد. این اصول ناظر به چارچوب کلی و کلان رفتار خارجی دولت اسلامی است و روابط خارجی مسلمانان با جوامع غیراسلامی را تنظیم می‌کند. قرآن کریم مشتمل بر مسائل اعتقادی و اجتماعی و سیاسی است و از برخی آیات آن می‌توان اصول سیاست خارجی اسلام را استخراج کرد.

اصول سیاست خارجی اسلام

همان‌گونه که اشارت رفت، مقصود از اصول سیاست خارجی مجموعه‌ای از آموزه‌های دینی است که چارچوب کلان سیاست خارجی دولت اسلامی را شکل می‌دهد. این مجموعه از نوعی خصلت ثبات و ماندگاری برخوردار است و از نظر تفسیری بر دیگر مسائل سیاست خارجی حکومت دارد. یکی از پژوهشگران مسلمان در تعریف اصول سیاست خارجی می‌گوید: مقصود از اصول سیاست خارجی، مبادی و اساس روابط خارجی دولت اسلامی است که منابع دینی آنها را به عنوان چارچوب و اساس تنظیم روابط خارجی مطرح می‌کند.^۲

با عنایت به تعریف مزبور می‌توان این اصول را از مجموع آیات قرآنی ناظر به روابط خارجی به دست آورده و در محورهای زیر مطرح کرد:

۱. اصل دعوت یا جهاد؛
۲. اصل ظلم ستیزی و نفی سییل؛
۳. اصل عزت اسلامی و سیادت دینی؛
۴. اصل التزام و پای‌بندی به پیمان‌های سیاسی.

البته برخی پژوهشگران در کنار اصول مزبور عناوین دیگری نظیر «تولی و تبری»، «تألیف قلوب» و «امر به معروف» را نیز مطرح کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد اصول چهارگانه فوق این عناوین را نیز دربرمی‌گیرد و به ذکر مستقل و مجزای آنها نیازی نیست. درباره تألیف قلوب گفتنی است هر چند از آن در ذیل اصول سیاست خارجی اسلام بحث کرده‌اند، اما از فلسفه تشریح این حکم و موارد اعمال آن می‌توان استظهار نمود که تألیف قلوب بیشتر با ابزارهای سیاست خارجی همخوانی دارد تا اصول، چون تألیف قلوب با آنچه امروزه ذیل ابزارهای اقتصادی سیاست خارجی و کمک‌های بشر دوستانه مطرح می‌گردد شباهت بیشتری دارد. در واقع دولت اسلامی برای جلب جوامع غیرمسلمان یا کاهش خصومت‌ها از سهم «مؤلفة القلوب» استفاده می‌کند، برای مثال پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جنگ طایف به اشراف و بزرگانی که تازه اسلام آورده بودند یا مشرکانی که به حضرت یاری رسانیده بودند، از سهم مؤلفة القلوب بخشید تا نظر آنان و قیابیشان را به اسلام جلب کند.^۳

۱. اصل دعوت یا جهاد

شاید از میان اصول سیاست خارجی اسلام، این اصل بیش از همه حایز اهمیت بوده و بیشتر از دیگر محورها مورد بحث و مناظره قرار گرفته است. احتمالاً یکی از جهات اهمیت این اصل، آن است که ماهیت روابط خارجی از دیدگاه اسلام را تبیین می‌کند. مناظرات دامنه‌دار درباره اصل دعوت و جهاد سبب شد از هر دو اصل تحت یک عنوان یاد کنیم، زیرا آن گونه که برخی از پژوهشگران مسلمان گفته‌اند اگر تنها به ذکر عنوان دعوت اکتفا گردد، دیدگاه‌های موجود درباره اصل جنگ یا صلح در روابط خارجی اسلام نادیده انگاشته می‌شود و اگر اصل را بر جهاد و جنگ مشروع بگذاریم طرح عنوان اصل دعوت ناتمام خواهد ماند.

تفصیل این بحث را با یک پرسش اساسی ناظر به ماهیت روابط خارجی از دیدگاه اسلام پی‌می‌گیریم که آیا اسلام در روابط خود با جوامع غیراسلامی اصل را بر جنگ می‌گذارد یا صلح؛ به عبارت دیگر، آیا صلح یک قاعده است و جنگ، ضرورت یا بالعکس؟ اگر اصل جهاد را به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی اسلام مورد تأکید قرار دهیم به زعم برخی اندیشمندان مسلمان و عموماً خاورشناسان اصل در روابط خارجی اسلام جنگ محور است و صلح ناظر به حالات خاص و استثنا از

قاعده می‌باشد، اما اگر اصل را بر دعوت بگذاریم قضیه فرق خواهد کرد. دقیقاً با عنایت به همین مسأله است که با دو نوع روش رو به رو می‌گردیم:^۴

الف) روش خاورشناسان که در قالب «انتشار الاسلام بالسيف» مطرح می‌گردد و بر مفاهیمی چون ارهاب، اصولگرایی، الاسلام المسلح، التطرف تأکید می‌شود. در این رویکرد آیات جهاد به خصوص آیه سیف به عنوان مستند مورد توجه قرار می‌گیرد؛

ب) روشنفکران مسلمان که در قالب «تنظیف وجه الاسلام» یا پیراستن اسلام از هر نوع خشونت و جنگ به تحلیل می‌پردازند و بر مفاهیمی چون؛ سلام و تسامح و تعایش و رأفت تأکید می‌کنند. در حالی که دسته نخست فقط به تحلیل آیات جهاد می‌پردازد و آیات صلح و سلم را از نظر دور می‌دارند، دسته دوم با تأکید بر آیات صلح و مسالمت، به آیات جهاد بی‌توجهی می‌کنند. روش اعتدال روشی است که بتواند میان هر دو دسته آیات جمع زند. اکثر مفسران و فقهای اسلام در این باره اندیشیده‌اند که از مجموع این گفته‌ها و اظهارات می‌توان به جمع‌بندی و نتیجه‌نهایی نایل آمد. بدون تردید یکی از مهم‌ترین و احتمالاً هدف اصلی فرستادن انبیا دعوت است. آیات متعدد قرآن کریم پیامبران را دعوت‌گران دینی معرفی می‌کند. بر این اساس، نخستین وظیفه پیامبر و رهبران دینی همانا دعوت بشر به تعالیم و ارزش‌های وحیانی است. از طرف دیگر، جهاد و جنگ با مشرکان و طغیان‌گران بی‌تردید یکی از وظایف اساسی مسلمانان و رهبران دینی محسوب می‌گردد. آنچه در مورد جهاد و جنگ حایز اهمیت است فلسفه تشریح این پدیده است که جهاد برای چیست و چه زمانی انجام می‌پذیرد.

با تحلیل و موشکافی این نکته احتمالاً بتوان رابطه دعوت و جهاد و اصل در روابط خارجی دولت اسلامی را به دست آورد.

اگر جهاد برای کشور گشایی باشد، احتمالاً بر دیدگاه خاورشناسان مبنی بر جنگ محوری اسلام صحه می‌گذارد، اما اگر فلسفه تشریح جهاد برای دعوت به تعالیم و وحیانی و ارزش‌های اسلامی باشد نه سلطه جویی و کشور گشایی، ادعای مذکور ناتمام و غرض آلود خواهد بود. این نوشتار ادعا دارد اصل در روابط خارجی اسلام بر صلح استوار است و جنگ حالت استثنایی است که بنابر ضرورت تجویز می‌گردد. عصاره استدلال ما براین فرضیه آن است که جهاد اسلامی یکی از مراحل دعوت به شمار می‌رود و برای ترویج ارزش‌های دینی صورت می‌گیرد. این دقیقاً گفته یکی از محققان است که «توحید اساس جهاد و جهاد برای توحید» است.

بحث را با طرح اهمیت دعوت در آیات قرآن به عنوان یکی از اصول روابط خارجی دنبال می‌کنیم و در پی آن آیات مربوط به جهاد را مورد مطالعه و تحلیل قرار خواهیم داد. آیات متعددی اولین و مهم‌ترین وظیفه پیامبر را دعوت به خیر و صلاح می‌داند. خداوند سبحان پیامبران خود را مبلغان پیام خود و مظهر رحمت خویش و اصلاح و تزکیه بشر معرفی می‌کند.^۵ در برخی آیات، خداوند آنچنان به

ابلاغ پیام خود و دعوت بشر به ارزش‌های اسلامی اهمیت می‌دهد که وعده می‌کند تا زمانی که رسولی را به ادای این وظایف نگمارد کسی را مجازات نخواهد کرد.^۶ در روابط خارجی اسلام نیز اصل دعوت به عنوان یکی از اصول اساسی مورد توجه و تأکید قرار می‌گیرد. خداوند در یکی از آیات خطاب به پیامبر این اصل را چنین معرفی می‌کند:

بگو ای اهل کتاب، به کلمه‌ای روی آورید که میان ما و شما یکسان است، جز خدای واحد را نپرستیم و چیزی را شریک حضرتش قرار ندهیم و غیر از خداوند کسی را ارباب و فرمانروایمان ندانیم.^۷

این آیه و نظایر آن به خوبی بیانگر آن است که پیامبر اسلام در روابط خارجی خویش قبل از هر امری موظف است آنان را به خدای واحد بخواند. در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز این اصل پیش از هر امری به چشم می‌آید، حضرت تا دعوت نکرده دستور جهاد نمی‌داد.^۸ در روایتی حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید: زمانی که پیامبر مرا به سوی یمن می‌فرستاد، فرمود یا علی اگر خداوند یک نفر را به دست تو هدایت کند بهتر از تمام آن چیزی است که آفتاب بر آن می‌تابد.^۹ ابویعلی و طبری و دیگران به نقل از ابن عباس می‌گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز با هیچ قومی نجنگید مگر این که آنها را به اسلام فرا خواند.^{۱۰} پیامبر اسلام چنان به مسأله دعوت اهمیت می‌دهد که در همه جنگ‌ها ابتدا به دعوت می‌پردازد، حتی مردمانی را که قبلاً دعوت کرده مجدداً به اسلام می‌خواند. با وجود آن که اهالی خیبر به دعوت عالم بودند، پیامبر سه روز سفیران و دعوته‌گران خویش را به نزد آنان می‌فرستد تا آنان را به اسلام رهنمون باشند.^{۱۱}

از مجموع آیات ناظر به دعوت و روایات و سیره پیامبر اسلام و رهبران دینی به دست می‌آید که دعوت، یکی از اصول اساسی در روابط خارجی اسلام با جوامع غیراسلامی است و چنان اهمیتی دارد که جهاد غیرمسبوق به دعوت را از مشروعیت خارج می‌سازد و بیشتر فقهای شیعه و سنی بر این امر اجماع نظر دارند.^{۱۲}

آیا اصل در روابط خارجی اسلام بر جنگ استوار است یا صلح؟ بر اساس محوریت آیات دعوت، اصل صلح و سلم مورد تأکید قرار می‌گیرد. اما سؤال این است که آیات جهاد را چگونه می‌توان تفسیر کرد. عمده مستند کسانی که اصل را بر جنگ استوار می‌دانند آیاتی است که مسلمانان را به قتل و کشتار کفار و مشرکان فرمان می‌دهد و جهاد را یک وظیفه و تکلیف شرعی مطرح می‌سازد. «قتلوا المشرکین كافة»^{۱۳}، «قتلوه‌م حتی لا تکون فتنة»^{۱۴}، «فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموه‌م»^{۱۵} از جمله آیاتی است که برای ترسیم ماهیت جنگ محوری اسلام در روابط خارجی به آنها استدلال شده است. صرف نظر از مباحث تفسیری موجود در این زمینه، ذکر دو نکته اهمیت دارد:

۱- آیات جهاد را به طور کلی در دو دسته می‌توان طبقه بندی کرد: اول آیات مفید که جهاد را بر وجود فتنه و ظلم و آغاز جنگ از سوی غیرمسلمانان مبتنی می‌سازد؛ این دسته از آیات عمدتاً بیانگر

ماهیت جهاد و جنگ دفاعی است و با اشکال و محذور خاص روبه رو نیست، زیرا دفاع حق مشروع تمام جوامع و انسان‌هاست؛ دوم آیات مطلق که به طور مطلق به قتل کفار و مشرکان دستور می‌دهد، اشکال عمدۀ ناظر به این دسته آیات است و طرفداران دیدگاه جنگ - محور نیز به این دسته آیات استدلال می‌کنند.

۲ - فلسفه جهاد چیست؟ آیا جهاد برای کشورگشایی و قتل و اذهاق نفوس است یا ماهیت اصلاحی و دعوت‌گرانه دارد؟ در صورت دوم جهاد خود به یکی از مراحل دعوت تبدیل می‌شود و به تعبیر برخی از مفسران حالت دفاعی به خود می‌گیرد. بیشتر مفسران و فقهای شیعه و سنی جهاد را دارای ماهیت اصلاحی و در جهت دعوت اسلامی دانسته‌اند. از دیدگاه آنان جنگ‌های سلطه طلبانه و توسعه جویانه نه فقط مشروعیت ندارد، بلکه از نظر متون اسلامی به شدت مورد نکوهش و نفی قرار می‌گیرد؛ بنابراین جهاد خود دعوت به سوی خدا و به منظور اعتلای کلمه الله و امحای باطل^{۱۶} است.

علامه طباطبایی معتقد است اساساً جهاد دارای ماهیت تدافعی است. او می‌نویسد: قتال در راه خدا، چه دفاعی و چه ابتدایی، در حقیقت دفاع از حق انسانیت است و آن حق همان حق حیات است، زیرا شرک به خدای سبحان هلاک انسانیت و مرگ فطرت و خاموشی چراغ در درون دل‌هاست و قتال که همان دفاع از حق انسانیت است این حیات را بر می‌گرداند و بعد از مردن آن حق را دوباره زنده می‌سازد.^{۱۷}

وی در ادامه به تبیین ماهیت دفاعی جهاد در پاسخ اشکال خاورشناسان پرداخته و می‌نویسد: قرآن اسلام را مبتنی بر فطرت معرفی می‌کند و این فطرت حکم می‌دهد توحید تنها اساس و پایه‌ای است که قوانین فردی و اجتماعی بشر بر آن تضمین می‌شود و دفاع از چنین اساس و انتشار آن در میان جامعه و نگرهبانی از آن، حق مشروع بشر است و بشر باید حق خود را استیفا کند به هر وسیله که ممکن باشد... قرآن نخست این حق را با دعوت می‌طلبد و در مرحله دوم با دفاع از مسلمانان و بیضه اسلام و در مرحله سوم با جنگ و قتال ابتدایی که هر چند به ظاهر قتالی است ابتدایی، لکن در حقیقت، دفاع از حق انسانیت و کلمه توحید و یکتاپرستی است و اسلام هرگز قبل از دعوت به زبان خوش و اتمام حجت جنگ را آغاز نکرده است».^{۱۸}

لزوم دعوت قبل از جهاد و مشروع نبودن جهادی که به دعوت نپرداخته از امور مورد اتفاق میان فقها و مفسران است، از جمله شیخ بهایی می‌فرماید: «قبل از جهاد واجب است دعوت کردن، زیرا جایز نیست ابتدا به قتال کردن با کفار مگر بعد از دعوت».^{۱۹} علامه حلی نیز دعوت را مرحله‌ای پیش از جهاد می‌داند و جهاد را یکی از مراحل دعوت بر می‌شمرد.^{۲۰} در مجموع از دیدگاه این اندیشمندان جهاد همواره دارای ماهیت دفاعی است و بیانگر اصل جنگ - محوری اسلام نیست. استاد مطهری در این زمینه ماهیت دفاعی جهاد را چنین تبیین می‌کنند:

اگر توحید را جزء حقوق انسان‌ها دانستیم، ممکن است اگر مصلحت انسانیت ایجاب نکند و اگر مصلحت توحید ایجاب کند با قوم مشرک بتوانیم بجنگیم نه به خاطر این که توحید را به آنها تحمیل کنیم، چون توحید و ایمان تحمیل شدنی نیست، با مشرکین می‌توانیم بجنگیم به خاطر این که ریشه فساد را اساساً بکنیم.^{۲۱}

متفکران اهل سنت نیز ضمن بررسی آیات دعوت و جهاد، اصل صلح را در روابط خارجی اسلام مورد توجه قرار داده‌اند. در این میان از معاصران می‌توان به دیدگاه‌های محمد رشید رضا، محمود شلتوت و محمد ابوزهره، عبدالوهاب خلاف، عبدالله بن زید آل محمود و دیگران اشاره کرد.^{۲۲}

برخی از پژوهشگران ضمن اذعان بر ماهیت صلح - محور بودن روابط خارجی اسلام، جهاد را از لوازم استقرار عدالت اجتماعی و رفع ظلم در جوامع بشری عنوان می‌کنند. اسلام در این تقریر اصل را بر صلح - محوری می‌گذارد: «دخولوا فی السلم كافة».^{۲۳} اما به دلیل آن که صلح استقرار نمی‌یابد مگر در پرتو عدالت، اسلام نمی‌تواند به لوازم و ابزارهای استقرار عدالت بی‌توجه باشد؛ بنابراین نوعی تلازم و رابطه دو سویه میان استقرار صلح و عدالت وجود دارد و عدالت نیز در بیشتر موارد با موانع جدی روبه روست که رفع آن جز از طریق جهاد امکان‌پذیر نیست.^{۲۴}

بنابراین فلسفه تشریح جهاد - آن‌گونه که برخی پنداشته‌اند - نه نابودی انسان‌هاست و نه سلطه‌جویی، بلکه جهاد در جهت دعوت جنبه دینی می‌یابد و خود بذاته هدف نیست. اسلام به جنگ برای نشر خود رو نیاورده است، بلکه جنگ تطور طبیعی است که دعوت و آماده سازی ظروف و زمینه‌ها مستلزم آن می‌باشد.^{۲۵}

۲. اصل نفی سبیل

عنوان نفی سبیل برگرفته از نص آیه قرآن است:

لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا؛^{۲۶} خداوند سبیل و طریقی برای کافران بر مؤمنان قرار نداده است.

مفسران در تفسیر این آیه اقوال مختلفی را ذکر کرده‌اند، بعضی «سبیل» را به مفهوم حجت و دلیل گرفته و آیه را چنین معنا کرده‌اند: خداوند کافران را با حجتی برتر در مقابل مؤمنان قرار نداده است. عده‌ای گفته‌اند مقصود از نفی سبیل، نفی سلطه کفار بر مؤمنان در قیامت است. در این میان ابن عربی با ضعیف شمردن هر دو احتمال مزبور، می‌گوید سه احتمال در آیه مبارکه وجود دارد:^{۲۷}

- ۱ - کافران هرگز توان محو و انهدام دولت مؤمنان و امحای بیضه اسلام را ندارند؛
- ۲ - خداوند زمینه سلطه کافران بر مؤمنان را فراهم نکرده است، این خود مسلمانان هستند که با فاصله گرفتن از تعالیم اسلامی زمینه چنین امری را فراهم می‌کنند؛
- ۳ - خداوند سبیل شرعی برای کفار بر مؤمنان قرار نداده است.

یکی از مفسران در تفسیر این آیه می‌فرماید: بیشتر علما به این آیه بر منع و عدم جواز فروش عبد مسلمان به کافر استدلال کرده‌اند، زیرا این امر موجب مسلط شدن کافر بر عبد مسلمان و خواری او می‌گردد.^{۲۸}

بنابراین اگر بیع عبد مسلمان به کافر جایز نیست، چون موجب استیلای کافر می‌گردد، هر چیزی که سبب سلطه کفار بر مؤمنان و مسلمانان شود ممنوع و غیر قابل تحمل خواهد بود. استدلال به این آیه بر حرمت چنین معامله‌ای زمانی تمام خواهد بود که کلمه «سبیل» را به مفهوم سلطه و سلطنت بگیریم و نه حجت و برهان. بر این اساس آیه نفی سبیل به عنوان اساس روابط خارجی دولت اسلامی مطرح می‌گردد و حتی به قول برخی از پژوهشگران بر سایر آیات حاکم است؛^{۲۹} برای نمونه اگر دولت اسلامی با غیر مسلمانان عهد و پیمانی را منعقد کند به حکم صریح قرآن مبنی بر وجوب وفای به عهد «او فوا بالعهد»^{۳۰} لازم است که دولت اسلامی به میثاق و پیمان منعقد شده پای بند باشد، اما اگر این پیمان موجب استیلای سیاسی و نظامی و فرهنگی کفار بر مؤمنان گردد فاقد اعتبار است و از ذیل وجوب وفای به عهد خارج خواهد شد؛ بنابراین روابط خارجی اسلام با غیر مسلمانان می‌باید به گونه‌ای تنظیم گردد که زمینه‌های سلطه و برتری کفار بر مسلمانان را فراهم نیاورد، در غیر این حالت چنین روابطی نامشروع و غیر شرعی خواهد بود.

به هر حال بر اساس اصل نفی سبیل، راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی و نظامی و اقتصادی و فرهنگی باید مسدود گردد.^{۳۱} از نظر سیاسی نپذیرفتن تحت‌الحمایگی، نفی ظلم و استبداد و استعمار، جایز نبودن مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور اسلامی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی مورد تأکید است و از نظر نظامی نیز تسلط بر مقدرات و تدابیر نظامی مدنظر می‌باشد، در ضمن عدم وابستگی اقتصادی و جلوگیری از نفوذ فرهنگی و ممنوع استتشاره و مشورت در حوزه‌های فرهنگی و نظامی در روابط خارجی مورد توجه است؛ بنابراین قاعده نفی سبیل بیانگر دو جنبه ایجابی و سلبی است که جنبه سلبی آن ناظر بر نفی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان است و جنبه ایجابی آن بیانگر وظیفه دینی امت اسلامی در حفظ استقلال سیاسی و از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی است.^{۳۲} از میان فقهای شیعی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی حضرت امام خمینی در برخی موارد ضمن تأکید بر استقلال همه جانبه امت اسلامی، برای نفی سلطه بیگانگان به این قاعده استدلال کرده‌اند:

قرآن می‌گوید هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه‌ای برای غیر مسلم بر مسلم قرار نداده است، هرگز

نباید یک همچو چیزی واقع شود، یک تسلطی، یک راهی، اصلاً یک راه نباید پیدا کند: «لن یجعل

الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً». اصلاً راه نباید داشته باشند مشرکین و این قدرت‌های فاسد...

۳۳
بر مسلمین.

همچنین علاوه بر آیه فوق به سایر آیاتی که مؤمنان را از پذیرش و قبول ولایت کافران بر حذر

می‌دارند و یا به عواقب منفی و زیانبار آن هشدار می‌دهند استدلال شده است.^{۳۴}

برخی از مفسران برای نفی سلطه کفار و عدم جواز آن به آیه ۱۱۸ سوره آل عمران استدلال کرده‌اند. در این آیه خداوند سبحان مؤمنان را از دوستی با بیگانگان نهی می‌کند: «ای اهل ایمان غیر را به بطانه نگیرید».^{۳۵} گفته‌اند مقصود از بطانه، دوستی و قرابت است؛ بنابراین مسلمانان نباید کافران را دوست و هم‌راز شان و صاحب اسرارشان بدانند،^{۳۶} چون این امر موجبات سلطه آنان بر مسلمانان را فراهم می‌سازد.

اصل نفی سبیل علاوه بر این که در مباحث سیاسی و روابط خارجی مورد توجه بوده، در عرصه عملی نیز با نمودها و جلوه‌های خاصی همراه بوده است؛ فتوای تاریخی میرزای شیرازی در تحریم تنباکو و فتوای امام خمینی علیه السلام در مورد قرار داد کاپیتالاسیون، از نمونه‌های نفی سبیل عملی در تاریخ معاصر است. حضرت امام خمینی با اهتمام جدی بر این اصل، هر نوع روابط و قرارداد بین‌المللی که منجر به نقض این اصل و نادیده انگاشتن آن گردد بی‌اعتبار دانسته و انعقاد چنین معاهداتی را تحریم می‌کند؛ بنابراین ایشان فراتر از یک نظریه سیاسی، اصل نفی سبیل را امری لازم الاجرا در روابط خارجی فرض می‌کند و به آن فتوا می‌دهد.^{۳۷}

۳. اصل عزت اسلامی

اصل عزت در روابط خارجی دولت اسلامی بیانگر علو و برتری تعالیم اسلامی و بالتبع برتری جوامع اسلامی است. آیات دال بر عزت مؤمنان و مسلمانان و همچنین حدیث مشهور اعتلا (الاسلام یعلو و لایعلی علیه)^{۳۸} از مستندات فقهی این اصل محسوب می‌گردد.^{۳۹}

اصل عزت اسلامی در روابط خارجی ناظر به جامعیت، کمال و مقبولیت دین اسلام است، که خداوند این دین آسمانی را کامل‌ترین و برترین دین دانسته و به صراحت بر مقبول نبودن دیگر دین‌ها تأکید دارد.^{۴۰} بنابراین دولت اسلامی در روابط خارجی خود نباید به گونه‌ای سیاست‌گذاری و رفتار کند که این اصل مخدوش و یا کم‌رنگ شود. برخی آیات قرآن کریم اتکای مسلمانان به کافران و دولت‌های غیراسلامی را برای دستیابی به عزت و شوکت دنیوی زشت شمرده و یادآور شده‌اند که عزت همه از آن خدا و رسول و مؤمنان است، در آیه‌ای آمده است:

منافقان را به عذابی سخت بشارت ده، کسانی که کافران را دوست گرفتند و مؤمنان را رها ساختند، آیا در همنشینی آنان عزت می‌جویند [نادرست اندیشیده‌اند]، عزت همه از خداست.^{۴۱}

برخی از مفسران ضمن تحلیل جهاد با این معیار گفته‌اند جهاد زمانی مشروعیت می‌یابد که برای تحقق عزت دینی و سیادت اسلام باشد. این برداشت احتمالاً ناظر به تعلیلی است که در برخی آیات جهاد بدان اشاره شده، آن جا که می‌فرماید: «جهاد کنید تا کلمه الله اعتلا یابد و کلمه کفر محو شود».^{۴۲}

اصل عزت اسلامی و سیادت دینی در سیره و گفتار پیشوایان معصوم نیز مبنای سیاست‌گذاری خارجی است؛ برای نمونه امام علی علیه السلام ضمن آن که به حسن معاشرت و رفتار مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان سفارش می‌کند، تأمین عزت دینی و سیادت اسلامی را نیز نادیده نمی‌گیرد؛ باید در رفتار تان احتیاج و بی‌نیازی را درهم آمیزید و میان حسن معاشرت و نرمی در گفتار با عزت و نزهت دینی پیوند زنید.^{۴۳}

بدین ترتیب اصل عزت اسلامی همانند اصل نفی سیل، بر معاهدات و رفتار خارجی دولت اسلامی حاکمیت دارد، به گونه‌ای که اگر رفتار سیاست خارجی دولت اسلامی موجب عزت کفار و ذلت جامعه اسلامی شود غیرمجاز و ممنوع است.

۴. اصل التزام به پیمان‌های سیاسی

اصل وفای به عهد و پیمان یکی از دستورهای مؤکد اسلام است که آیات بسیاری به آن توصیه کرده‌اند.^{۴۴} وفای به عهد در زمره اصول سیاست خارجی دولت اسلامی قرار دارد. دولت اسلامی موظف است بر اساس آن به کلیه معاهدات و پیمان‌های سیاسی و نظامی بسته شده با دیگر جوامع با دیده احترام بنگردد و التزام و پای‌بندی خویش را حفظ کند. در برخی آیات قرآن به طور مطلق به رعایت پیمان‌ها اشاره شده، و برخی دیگر التزام به پیمان را یک تکلیف و مسؤولیت عنوان می‌کنند؛ همچنین برخی آیات ضمن تأکید بر وفای به عهد و التزام به پیمان‌ها پیامدهای زیانبار نقض پیمان را هم گوشزد می‌کنند. اصل وجوب وفای به عهد و التزام به پیمان‌ها مورد اتفاق مفسران است و همگان به وجوب وفای به عهد و حرمت خیانت و غدر در حق مسلمان و غیرمسلمان اذعان کرده‌اند.^{۴۵}

از نظر صغروی و تطبیق این اصل و همچنین حوزه شمول و ابعاد آن، تفاسیر و دیدگاه‌های متفاوتی ارائه گردیده است. آیا وجوب وفای به عهد کلیه عهدها، اعم از پیمان‌های مکتوب و شفاهی را در بر می‌گیرد یا اختصاص به پیمان‌های رسمی و مکتوب دارد؟ عده‌ای از مفسران با استناد به مطلق بودن «عهد»، پیمان شفاهی و مکتوب را مشمول آن می‌دانند. برخی بالاتر از اطلاق، ادعای عموم لفظ «عهد» را مطرح کرده و آن را شامل کلیه مواثیق و تعهدات می‌دانند و می‌گویند: این حکم از نظر حوزه شمول به معاهدات میان مسلمانان اختصاص ندارد، بلکه مربوط به تمام افراد و کلیه پیمان‌ها می‌گردد، البته با رعایت حلال و حرام الهی؛ بنابراین لفظ عهد، عام و شامل کلیه عقود و پیمانی است که مطابق دیانت در مسائل اقتصادی (بیع) و اجتماعی و سیاسی منعقد گردیده است.^{۴۶}

از مجموع آیاتی که به وجوب وفای به عهد اشاره دارند، چند نکته برداشت می‌شود:

۱. اصل بقای معاهدات و اعتبار آن تا زمان انقضای مدت؛
۲. جایز نبودن خدعه و غدر با طرف مقابل و وجوب وفای به عهد تا زمان انقضای مدت؛

۳. وقتی قرارداد بسته شد از نظر قرآن تحت هیچ شرایطی نباید آن را شکست، مگر آن که طرف مقابل آن را نقض کند و به غدر و خدعه روی آورد.^{۴۷}

بیشتر مفسران، چنان که اشاره شد، با استناد به اطلاق یا عموم لفظ عهد و عقود آن را شامل کلیه موثیق و پیمان‌های کتبی و شفاهی می‌دانند؛ همچنین اطلاق مزبور، از نظر حوزه و گستره، کلیه پیمان‌ها اعم از پیمان‌های اقتصادی و امنیتی و سیاسی را در برمی‌گیرد؛ بنابراین مقصود از «وفوا بالعهد» و «وفوا بالعقد» کلیه عقود و پیمان‌هایی است که مردم یا برای برقراری صلح یا مسائل مالی و بیع و شرا و اجاره و غیره با طرف مقابل می‌بندند.^{۴۸}

در سیره عملی رهبران معصوم به خصوص پیامبر اسلام ﷺ نیز این اصل در چارچوب کلی رفتار خارجی دولت اسلامی با غیرمسلمانان قرار می‌گیرد. احادیث متواتری از رسول اکرم در این زمینه وجود دارد که حضرت مسلمانان را از لزوم پای‌بندی به پیمان‌ها و حرمت نقض پیمان آگاه می‌سازد.^{۴۹} سیره عملی حضرت نیز به خوبی این مطلب را تأکید می‌کند که برجسته‌ترین آن، التزام و پای‌بندی حضرت به مفاد صلح حدیبیه است که پیامبر با ناخشنودی افراد تازه مسلمانی را که از شکنجه و آزار قریش به سوی مدینه هجرت کرده بودند باز می‌گرداند.^{۵۰} امام علی علیه السلام نیز در نهج‌البلاغه لزوم وفای به عهد و التزام به پیمان‌های سیاسی و نظامی را آن‌چنان مهم می‌خواند که شکستن آن را صلاح نمی‌داند، امام می‌فرماید:

اگر میان تو و دشمنت پیمانی بسته شد و یا تعهد کردی که به وی پناه دهی، جامه وفا را بر عهد خویش بپوشان و تعهدات خویش را محترم بشمار و جان خویش را سپر تعهدات خویش قرار ده، زیرا هیچ یک از فرایض الهی نیست که همچون وفای به عهد و پیمان مورد اتفاق مردم جهان - با همه اختلافی که دارند - باشد، حتی مشرکان زمان جاهلیت آن را مراعات می‌کردند، زیرا عواقب پیمان شکنی را آزموده بودند؛ بنابراین هرگز پیمان شکنی مکن و در عهد خود خیانت روا مدار،^{۵۱} هرگز نباید در تنگناها، که تو را به پیمان شکنی می‌خوانند، به نقض پیمان روی آوری، زیرا شکیبایی در تنگناها، که امید گشایش و پیروزی در عاقبت آن داری، بهتر از پیمان شکنی و خیانتی است که مجازات الهی را در پی دارد.^{۵۲}

بنابراین از نظر اسلام التزام به پیمان و وفای به عهد یک سیاست استراتژیک و بلند مدت است که تحت هیچ شرایطی مجوزی برای نقض آن وجود ندارد. از مجموع آیات و روایات در این قسمت چنین استفاده می‌شود هنگامی که مسلمانان یا حکومت اسلامی با دولت یا مردمانی که مسلمان نیستند، با رعایت سایر اصول، معاهده‌ای را امضا کردند یا با مؤسسات تجاری و خدماتی آنان قراردادی بستند، جز در صورت تخلف طرف مقابل، نقض آن به هیچ وجه جایز نیست و وفای آن به حکم عقل و شرع لازم است.^{۵۳}

پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: کی. جی. هالستی، مبانی تحلیل سیاست بین‌الملل، ترجمه بهرام مستقیم (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶).
۲. نادیه محمود مصطفی، المدخل المنهاجیه فی العلاقات الدولية فی الاسلام (المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۹۹۶م).
۳. ابن هشام، السیرة النبویه، تحقیق محی‌الدین عبدالمجید (مطبعة السعادة) ج ۲، ص ۳۱۴.
۴. برای مطالعه مبسوط این دوگونه برخورد با آیات جهاد و صلح ر.ک: سیف‌الدین عبدالفتاح، القران و نظیر العلاقات الدولية فی الاسلام؛ نادیه محمود مصطفی، المدخل المنهاجیه فی العلاقات الدولية فی الاسلام (المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ۱۹۹۶م) ص ۱۵ - ۸۹.
۵. از جمله آیات ناظر به اصل دعوت ر.ک: سورهای: انبیاء (۲۱) آیه ۱۰۷ و بقره (۲) آیه ۱۵۱ و اسراء (۱۷) آیه ۱۵ و مائده (۵) آیه ۱۹ و نساء (۴) آیه ۱۶۵ و مزمل (۷۳) آیه ۱۵ و احزاب (۳۳) آیه ۴۵، ۴۶ و الحاقه (۶۹) آیه ۱۰ و توبه (۹) آیه ۱۲۸ و ...
۶. «و ما كنا معذبين حتى نبعث رسولا» - «اسراء (۱۷) آیه ۱۵».
۷. «قل يا أهل الكتاب تعالوا الى كلمة سواء بيننا وبينكم الا نعبد الا الله و لانشرك به شيئا» آل عمران (۳) آیه ۶۴.
۸. نمونه‌های متعددی از سیره پیامبر اسلام ﷺ بیانگر این نکته است. از جمله صلح حدیبیه، ارسال پیام و سفیر به دربار امپراتوری ایران و رُم و غیره. برای مطالعه مبسوط در مورد سیره پیامبر در این زمینه ر.ک: وهبة‌الزحیلی، آثار الحرب فی الاسلام (دمشق: دارالفکر، ۱۹۹۲م) ص ۳۲۰ - ۳۲۳.
۹. ر.ک: محمد تقی جعفری، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۰، ص ۱۷۴ - ۱۷۶.
۱۰. متقی هندی، کنز العمال (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۹۷۹م) ج ۴، ص ۴۸۳.
۱۱. ابن هشام، السیرة النبویه (القاهرة: مكتبة الكليات الازهریه، ۱۹۷۸م) ج ۳، ص ۲۱۶.
۱۲. ر.ک: نادیه محمود مصطفی، العلاقات الدولية فی الاسلام وقت الحرب (المعهد العالمی للفکر الاسلامی،

- ۱۹۹۶م) ص ۲۷.
۱۳. سوره توبه (۹) آیه ۳۶.
۱۴. سوره انفال (۸) آیه ۳۹.
۱۵. سوره توبه (۹) آیه ۵.
۱۶. ر.ک: ابوالاعلی مودودی، الجهاد فی سبیل الله، ص ۴۱؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ص ۱۴۳۲.
۱۷. محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان (قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸) ج ۲، ص ۶۶.
۱۸. همان، ص ۶۷.
۱۹. شیخ بهایی، جامع عباسی، کتاب الجهاد ص ۱۵۵ (چاپ سنگی).
۲۰. حسن بن یوسف حلّی، تبصرة المتعلمین، ص ۸۰ (چاپ نجف).
۲۱. مرتضی مطهری، جهاد (تهران: صدرا، ۱۳۶۸) ص ۲۹.
۲۲. ر.ک: عبدالله بن ابراهیم بن علی الطریقی، الاستغاثة بغير المسلمین فی الفقه الاسلامی (مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق) ص ۱۰۷ به بعد.
۲۳. بقره (۲) آیه ۲۰۸.
۲۴. ر.ک: رمضان البواطی، جهاد فی الاسلام کیف نفهمه و کیف نمارسه؟ (دمشق: دارالفکر، چاپ دوم، ۱۹۹۵م) ص ۲۲۷.
۲۵. وهبة الزحیلی، آثار الحرب فی الاسلام (دارالفکر، چاپ چهارم، ۱۹۹۲م) ص ۷۸.
۲۶. سوره نساء (۴) آیه ۱۴۱.
۲۷. ابن عربی، احکام القرآن (بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۱ ق) ج ۱، ص ۵۵۴.
۲۸. حافظ عماد الدین ابی الفداء، تفسیر القرآن العظیم (بیروت: دارصادر، ۱۹۹۹م) ج ۲، ص ۱۱۴.
۲۹. ر.ک: ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی، ج ۲، ص ۳۸۴.
۳۰. اسراء (۷) آیه ۳۴.
۳۱. برای مطالعه بیشتر در مورد مستندات فقهی این اصل ر.ک: بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۱، ص ۱۵۷ - ۱۶۱.
۳۲. برای توضیح بیشتر ر.ک: محمد رضا دهشیری، اصول و مبانی دیپلماسی اسلامی در: مجموعه آثار امام خمینی و حکومت اسلامی، ج ۶، ص ۶۳.
۳۳. امام روح الله خمینی، صحیفه نور، ج ۳، ص ۴.
۳۴. از جمله به آیات زیر استدلال شده است: سوره نساء (۴) آیه ۱۳۸، ۱۳۹ و انفال (۸) آیه ۷۳ و مائده (۵) آیه ۵۵، ۶۵.
۳۵. «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا بطانة من دونکم» - «آل عمران (۳) آیه ۱۱۸».
۳۶. «فالمقصود بالبطانة إذن المقربون لدى الشخص فالمسلمون لا يجوز لهم اتخاذ الكافر. سواء كان فرداً أم جماعة أم دولة، بمنزلة صاحب السر، بحيث يقرب و يعظم و يرجع إليه فی عظام الأمور و مهامها و یفضی إليه بأسرار المسلمین» -

- «ر.ک: ابن عربی، احکام القرآن، ج ۴، ص ۱۷۸۳».
۳۷. امام روح الله خمینی، تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۸۵، مسائل ۴، ۵ و ۶.
۳۸. بجنوردی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۹.
۳۹. از جمله ر.ک: سوره نساء (۴) آیه ۱۳۸ و منافقون (۶۳) آیه ۸.
۴۰. «ان الدين عندالله الاسلام» و «و لن يقبل غيرالاسلام ديناً».
۴۱. «و بشر المنافقين بان لهم عذاب اليم الذين يتخذون الكافرين اولياء من دون المؤمنين أيتنون عندهم العزة فان العزة لله جميعاً» - نساء (۴) آیه ۱۳۸».
۴۲. انفال (۸) آیه ۳۹.
۴۳. محمد محمدی ری شهری، موسوعة الامام علي عليه السلام (دارالحدیث، ۱۳۷۹) ج ۴، ص ۳۳۷.
۴۴. از جمله آیاتی که وجوب وفای به عهد و التزام و پیمانها را مورد تأکید دارد عبارتند از:
اسراء (۱۷) آیه ۳۴ و البقره (۲) آیه ۱۷۷ و مؤمنون (۲۳) آیه ۸ و معارج (۷۰) آیه ۳۲، مائده (۱۵) آیه ۱ و آل عمران (۳) آیه ۷۶.
۴۵. نادیه محمود مصطفی، پیشین، ج ۶، ص ۱۰۳.
۴۶. ر.ک: قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۱۶۹؛ علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ذیل آیه «أوفوا بالعهد».
۴۷. ر.ک: به نادیه محمود مصطفی، پیشین، ص ۹۶.
۴۸. «و اوفوا بالعهد - اوفوا بالعقد الذي تعاقدون الناس في الصلح بنى اهل الحرب و الاسلام و فيما بينكم ايضاً و البيوع و الاشرية و الاجارات و غير ذلك من العقود». «عبدالله بن ابراهيم بن علي الطريقي، الاستغاثه بغير المسلمين في الفقه الاسلامي (موسسة الرساله، ۱۴۱۴ق)، ص ۴۸، به نقل از: تفسیر الطبري، ج ۱۵، ص ۶۱».
۴۹. برای مطالعه برخی احادیث به نقل از کُتب روایی اهل سنت ر.ک: وهبة الزحيلي، آثار الحرب في الفقه الاسلامي، ص ۳۵۰ به بعد. از منابع فقهی شیعی نیز می توان گفته های حکیمانۀ امام علی در نهج البلاغه و به خصوص نامه ۵۳ (عهدنامه مالک اشتر) را مورد ملاحظه قرار داد.
۵۰. برای توضیح بیشتر در این زمینه ر.ک: ابن هشام، السيرة النبوية (القاهرة: مكتبة الكليات الذهبی، ۱۹۷۸م) ج ۳، ص ۲۰۴ و ابن اثیر، الكامل، ج ۲، ص ۹۰. همچنین برای مطالعه سیره حضرت ر.ک: وهبة الزحيلي، آثار الحرب في الفقه الاسلامي، ص ۳۴۵ - ۳۶۷.
۵۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۵۲. همان.
۵۳. ر.ک: حسینعلی منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی (دراسات في ولاية الفقيه) (نشر تفکر، ۱۳۷۴) ج ۵، ص ۲۵۸.